

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

عنوان پایان نامه:

# انسان و زندگی از دیدگاه نیچه

استاد راهنما: دکتر عباس یزدانی

استاد مشاور: دکتر محسن جاهد

نگارنده: حسین انصاری

شهریور ۸۹

باسپاس فراوان:

از جناب آقای دکتر عباس یزدانی

و

جناب آقای دکتر محسن جامد

تقدیم ہے:

پدر و مادر م

## چکیده :

نیچه یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوفانی است که به موضوع انسان و زندگی از منظری نقادانه نگاه کرده است. نیچه را فیلسوف اخلاق دانسته‌اند. از دیدگاه او، انسان به عنوان موجود «خود باشنده‌ی ارزشگزار» شناخته می‌شود که خود ارزش‌های خویش را خلق می‌کند. در نتیجه انسان از دید وی بخش اعظم وجودش در حوزه‌ی اخلاق قابل بررسی است. عمده‌ترین نقدهای او بویژه به حوزه اخلاقیات آدمی و مخصوصاً اخلاق و آیین مسیحیت مربوط می‌شود. اما در بحث زندگی و معنا داری آن او به مسیحیت سخت می‌تازد و بر این باور است که مسیحیت جوهره‌ی زندگانی را خشکانیده است. وی منشأ مسیحیت را ترس می‌داند و آن را نتیجه دین یهود می‌داند. به نظر او مسیحیت ریشه در کینه‌ورزی دارد. نیچه معتقد است دین مسیحیت در برابر ادیان و فرهنگ یونان باستان ایستاده است. نیچه همواره ستایش‌گر یونان باستان قبل از سقراط است. از نظر او، این فرهنگ به وسیله‌ی تراژدی توانست برجسته‌های وحشتناک زندگی غلبه کند و به زندگی «آری» بگوید.

نیچه اخلاق را به دو دسته سروران و بردگان تقسیم می‌کند. اخلاق سروران، اخلاق برجستگان است که فقط در یونان باستان یافت می‌شد. با آمدن مسیحیت این اخلاق از بین رفت و جای آن را اخلاق بردگان گرفت. نیچه معتقد است با ظهور ابرانسان می‌توان دوباره به اخلاق سروران بازگشت. از نظر وی محتوای ادیان اهمیتی ندارد بلکه اینکه آیا ادیان انسان را به سمت حیات و آری گویی سوق می‌دهند یا نه مهم است.

نوع نگرش نیچه به انسان و زندگی و توجه خاص او به اخلاق و دین، پژوهش در باب فلسفه وی را ضروری می‌کند. او حتی مسائلی را که بدیهی انگاشته شده‌اند به چالش می‌کشد، اما نمی‌تواند به نحوی روشمند، ادعاهای خود را اثبات نماید و در نتیجه در دام تناقضهای بسیار فروغلطیده است.

در این رساله سعی خواهد شد مفاهیم انسان، زندگی و ارتباط آنها با نظرات نیچه در باب دین و اخلاق بررسی شود و پرسش‌هایی مانند اینکه که دیدگاه او درباره‌ی انسان، زندگی و به تبع آن، اخلاق و دین چیست.

ارزشها چه نسبتی با اعتلای انسان دارند؟ چه رابطه‌ای بین معناداری زندگی، دین و اخلاق وجود دارد؟ آیا دین برای انسان ضروری است؟ مشروعیت ارزشها از دید نیچه از کجا نشات می‌گیرد؟ مورد کند و کاو، قرار گیرد.. سپس به مهمترین نقدهای وارد بر اندیشه‌ی نیچه پرداخته خواهد شد و تناقضات اندیشه‌ی او نشان داده خواهد شد. از مهمترین نقدها، به نقد روش شناختی و مغالطه تکوینی در اندیشه‌ی نیچه می‌توان اشاره نمود که در آثار نیچه، پاسخهای قانع کننده‌ای برای آنها نمی‌توان یافت.

**واژگان کلیدی:** نیچه، اخلاق، انسان، مسیحیت، فرهنگ یونانی، دین، زندگی، ابر انسان.

گر نواخواهی ز پیش او کریز  
دینی کلکش غریو تندر است

نیشتر ادر دل مغرب فشرود  
دستش از خون چلیپا احمر است

آنکه بر طرح حرم تجانه ساخت  
قلب او مؤمن، دماغش کافر است

خویش را در نار آن نمود سوز  
زان که بستان خلیل از آذر است

شعراقبال لاهوری در وصف نیچه

## فهرست

۱	مقدمه
۱۲	تاریخچه کوتاهی از بحث انسان و زندگی
۱۶	<b>فصل اول: اندیشه ی نیچه</b>
۱۷	مراحل فکری نیچه
۱۸	شوپنهاور در مقام مربی
۲۰	نیچه و یونان
۲۲	اراده معطوف به قدرت
۲۵	آبرانسان
۲۸	بازگشت جاودانه
۳۰	نیست انگاری
۳۳	نیچه و حقیقت
۳۸	تبار شناسی
۳۹	هنر، تنها راه نجات
۴۲	<b>فصل دوم: انسان و زندگی دینی در اندیشه نیچه</b>
۴۳	ماهیت انسان و مکانیزم شناخت او
۴۵	موقعیت آدمی در هستی
۵۰	نیچه و انسان مسیحی
۵۲	تراژدی و زندگی
۵۳	مسیح بعنوان یک انسان
۵۶	کینه ورزی آدمی عامل پیدایش اخلاق یهودی مسیحی
۵۷	خدای مسیحی و خدایان یونانی



۶۳	..... نقد فلسفی از مسیحیت در قرن نوزدهم
۷۰	..... ترس عامل پیدایش خدا
۸۴	..... <b>فصل سوم: ارزیابی</b>
۸۵	..... ارزیابی و نقد
۹۲	..... جمع بندی نقدها
۹۲	..... ارزیابی ارزشهای اخلاقی
۹۴	..... نقد روش شناختی
۹۵	..... مغالطه تکوینی
۹۶	..... طرح یک پرسش
۹۷	..... نتیجه گیری
۹۹	..... <b>منابع و مآخذ</b>
۱۰۲	..... واژه نامه:

## مقدمه

در این تحقیق به نگرش نیچه به دین و اخلاق و رابطه آنها با انسان و زندگی پرداخته خواهد شد. فریدریش ویلهلم نیچه<sup>۱</sup> در ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ در روکن<sup>۲</sup> در ساکس<sup>۳</sup> به دنیا آمد. پدرش کشیش لوتری مذهب و مادرش دختر کشیش دهکده‌ای در ساکس بود. اجداد وی هم از سوی پدر و هم از طرف مادر کشیش بودند و خلاصه اینکه خون خدانشناسان در رگ‌هایش جاری بود. در کودکی پدرش را از دست داد و نیچه مجبور شد به همراه خواهر و مادر و مادر بزرگ و عمه‌هایش در خانواده‌ای کاملاً زنانه زندگی کند.

در دانشگاه بن به تحصیل زبان‌شناسی تاریخی<sup>۴</sup> و ادبیات یونان و روم پرداخت. نیچه در سن ۲۷ سالگی اولین اثر خود، یعنی زایش تراژدی از روح موسیقی<sup>۵</sup> را منتشر کرد. وی موسیقی‌دان بود و در نواختن پیانو تبحر زیادی داشت. رشته تحصیلی‌اش یعنی زبان‌شناسی تاریخی و ادبیات یونان و روم تأثیر زیادی بر وی گذاشت، به طوری که تا پایان عمر فکری‌اش تحت تأثیر فرهنگ یونانی بود. وی در طول عمر خود مبتلا به انواع بیماری‌ها نظیر سیفلیس و صدام (میگرن) و گرفتار رنج‌های روحی و معنوی بوده است. نهایتاً در روز ۲۵ اوت سال ۱۹۰۰ در حالی که گرفتار جنون شده بود چشم از جهان فرو بست. اهم آثار وی عبارتند از:

۱- زایش تراژدی از روح موسیقی (۱۸۷۲): نظریه‌های خود درباره زایش و مرگ تراژدی یونانی را

مطرح کرد.

---

1 Nietzsche. Friedrich Wilhelm

2 Rothen

3 Saxony

4 Philology

5 The Birth of tragedy

۲- تأملات نابهنگام (۱۸۷۶-۱۸۷۳): شامل چهار مقاله است: او در مقاله اول به نقد «داوید اشتراوس»

که او را نماینده‌ی فرهنگی آلمان می‌دانست پرداخته است. البته هدف او انتقاد از روح زمانه بود و نه از اشتراوس. در مقاله دوم یعنی «درباره‌ی سود و زیان تاریخ برای زندگی»<sup>۱</sup> سه نوع تاریخ را از هم باز می‌شناسد و سود و زیان هریک را بر می‌شمارد. در مقاله سوم یعنی «شوپنهاور در مقام مربی»<sup>۲</sup> از ما می‌خواهد که «خود راستین» خود را تحقق بخشیم. مقاله چهارم یعنی «ریشارد واگنر در بایروت»<sup>۳</sup> گرچه در مدح واگنر است و او را به عنوان سرآغاز نوزایش نبوغ یونانی می‌ستاید اما تنش در روابط آن دو آغاز شده است. نیچه در تأملات نابهنگام می‌کوشد تا هنر را برتر از علم بنشانند.

۳- انسانی، زیاده انسانی<sup>۴</sup> کتابی برای روح های آزاد (۱۸۷۸، ویرایش دوم ۱۸۸۶): انسانی، زیاده

انسانی، آغاز گر تفکر میانی نیچه است. یعنی دوره‌ای که در آن از واگنر، هنر و مابعدالطبیعه رو گرداند و به سوی علم و طبیعت‌گرایی تمام عیار رو آورد. او همچنین کوشید تا فهمی طبیعت‌گرایانه از ارزش‌های اخلاقی ارائه دهد.

۴- سپیده‌دم<sup>۵</sup> تأملاتی درباره پیشداوری اخلاقی (۱۸۸۱): در این کتاب نبرد با اخلاق مبتنی بر انکار

نفس را آغاز کرده است.

۵- دانش شاد<sup>۶</sup> (۱۸۸۲): عبارت «خدا مرده است» و صورت‌بندی نظریه «بازگشت جاودان» برای اولین

بار در این کتاب مطرح شدند.

- 
- 1 On the uses of history
  - 2 Schopenhauer as Educator
  - 3 Richard wagner in Bayreuth
  - 4 Human, All-too-Human
  - 5 The Dawn
  - 6 The gay science

۶- چنین گفت زرتشت، کتابی برای همه کس و هیچ کس (۱۸۸۳-۱۸۸۵): کتاب به صورت داستانی تخیلی است و نیچه در آن اندیشه‌های خود را از زبان زرتشت، حکیم ایرانی، بیان می‌کند. این کتاب مشهورترین اثر نیچه است. در این کتاب نظریه‌هایی مانند «ابرانسان»، «اراده معطوف به قدرت» و «بازگشت جاودان» مطرح شده است.

#### ۷- فراسوی نیک و بد<sup>۱</sup> (۱۸۸۶).

۸- تبارشناسی اخلاق<sup>۲</sup> (۱۸۸۷): شامل سه مقاله است: مقاله اول به مفهوم نیک و بد در اخلاق بندگان و اخلاق سروران می‌پردازد. در مقاله دوم از تقصیر، وجدان بد و موضوعات مرتبط با آن بحث می‌شود. مقاله سوم به «آرمان‌های زاهدانه» اختصاص دارد. مقصود وی از نوشتن این کتاب روشن کردن محتوای فراسوی نیک و بد است.

۹- غروب بت‌ها (۱۸۸۹): شامل آخرین تبیین‌های نیچه از حقیقت، معرفت و اخلاق و هنر<sup>۳</sup> می‌باشد.

۱۰- دجال<sup>۴</sup> (۱۸۹۵): نیچه در این کتاب میان مسیحیت اصیل و مسیحیت پولسی تمایز قائل می‌شود.

۱۱- آنک انسان<sup>۵</sup> (۱۹۰۸): مشتمل بر چهار فصل است. آخرین نگرش نیچه به هنر را نشان می‌دهد.

۱۲- اراده معطوف به قدرت<sup>۶</sup> (۱۹۰۶): این کتاب به وسیله خواهرش جمع آوری شده است. برخی این

کتاب را شاهکار وی می‌دانند.<sup>۷</sup>

- 
- 1 Beyond Good and Evil
  - 2 The Genealogy of morals
  - 3 The twilight of the idols
  - 4 The anti-Christ
  - 5 Ecce homo
  - 6 The will to power

۷ اسپیکینز، لی، فریدریش نیچه. صص ۸-۵

فریدریش نیچه مباحثی را مطرح کرد که بنیادی‌ترین مفروضات انسان را به چالش کشید و متزلزل ساخت. برای ما تصور جهانی عاری از تمایز میان صدق و کذب، یا حق و باطل بسیار مشکل است، ولی نیچه نه تنها چنین جهانی را متصور می‌شود بلکه جهان مطلوب وی نیز چنین جهانی است. وی حتی خود مفاهیم شناخت<sup>۱</sup> و اندیشه را نیز به چالش می‌کشاند.

حدود دو قرن است که فلاسفه و اندیشمندان علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند تا چپستی مدرنیته را روشن کنند. جامعه غرب با پشت سر گذاشتن سه تحول چهره جدیدی به خود گرفته است:

نخست جنبش روشنگری که با تأکید بر خرد و دانش جدید مناسبات جدیدی را برای غرب ترسیم کرد.

دوم انقلاب کبیر فرانسه که شعارهای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه آن غرب را در وضعیت جدید قرارداد و نهایتاً انقلاب صنعتی بود که زمینه را برای گسترش تولید بیشتر صنایع فراهم کرد. واضح است که این خرد گروی به ضرر ایمان مذهبی تمام شد و روابط قراردادی و حقوق اجتماعی با محوریت انسان جای مناسبات مذهبی را گرفت و تولید و خصیصه‌های فئودالی رفته رفته عرصه را به نفع صنایع جدید خالی کردند. حال پرسش این است که با وجود این همه تغییرات جایگاه واقعی مذهب کجاست؟ اخلاق چه نقشی در این فرآیند دارد؟ آیا دین و اخلاق در دنیای کنونی محلی از اعراب دارند؟ آیا مذهب می‌تواند خود را با نگرش جدید انسان مطابقت دهد؟ تکلیف دین در برابر نظام سرمایه‌داری چیست؟ آیا شرایط جدید، انسان را قوی‌تر کرده یا او را ضعیف کرده است؟ دموکراسی چگونه شکل گرفت و نسبت آن با دین چیست؟ آیا این دین بود که منجر به دموکراسی شد؟ این قبیل مسائل بسیاری از فیلسوفان را مشغول خود کرده است و بسیاری از متفکران در پی این پرسش‌ها به نقد و تحلیل موارد مذکور پرداختند ولی شاید هیچ متفکری به اندازه نیچه به اعماق فرهنگ اروپا نفوذ نکرده باشد.

فلسفه نیچه تأکید دارد که ما باید در خصوص مفروضات خود که بدیهی گرفته شده‌اند پرسش‌هایی را مطرح کنیم و از نو به ارزشگذاری<sup>۱</sup> مفاهیم بپردازیم. اصلاً تفکر یعنی چه؟ و نسبتش با دیگر ساحت‌ها و امور انسانی چیست؟ آیا ارزش‌های ما حاصل طبع سلیم ما هستند؟ تأثیر این ارزش‌ها بر ما و فرهنگ و تمدن چیست؟ آیا انسان با یک حس اخلاقی فطری زاده می‌شود و آیا حقیقت<sup>۲</sup> ملاک عینی و ایدئالی است که ما اعمال و افکار خود را براساس آن تنظیم می‌کنیم؟ آیا اخلاق معلول شرایط و اوضاع اجتماعی و نیست؟ حقیقت چیست؟ دین چگونه پدید آمد؟ و...

نیچه برای تحلیل و تبیین موارد مذکور به زمان پیش از سقراط و افلاطون رفت و بررسی خود از فرهنگ غرب را از یونان شروع کرد.

آنچنان که در بخش اول خواهد آمد، نیچه به فرهنگ یونان علاقه خاصی داشت، از نظر وی یونانیان به خوبی به وسیله هنر تراژدی<sup>۳</sup> بر رنج زندگی فایق آمده‌اند. به نظر وی هنر تراژدی بالندگی خود را از دوگانه آپولونی<sup>۴</sup> و دیونوسوسی<sup>۵</sup> به دست می‌آورد. نیچه فرهنگ غرب را حاصل رشد آپولون و انجماد و بی روح شدن دیونوسوس که نماد سرزندگی و نشاط است می‌داند. نیچه در تحلیل فرهنگ و اخلاق مسیحی همواره بر اله و الهه‌های یونانی تکیه می‌کند. وی پهلوانان یونان را مظهر اراده قدرت و خواست زندگی می‌داند. یونانیان خواست قدرت را متحقق می‌کنند و از این امر آگاه و بدان معترف‌اند. آنان با صداقت به ارضا و تحقق خواست خویش می‌پردازند و تا پای جان از آن دفاع می‌کنند و این چیزی است که در فرهنگ مسیحی وجود ندارد. نیچه به خاطر وجود خصیصه‌های مذکور در فرد یونانی به ستایش از آنها می‌پردازد.

---

1 Evaluation

2 Truth

3 Tragedy

4 Apollonian

5 Dionysian

نیچه با تحلیل مفاهیم اخلاقی سعی می‌کند بنیاد های اخلاق را رونمایی کند. وی برای رسیدن به مقصود خویش از تبارشناسی<sup>۱</sup> بهره می‌جوید و چنان که در بخش اول خواهد آمد این شیوه مستلزم بکارگیری و به خدمت درآوردن تاریخ است. نیچه در ابتدا متأثر از آرتور شوپنهاور<sup>۲</sup> فیلسوف بدبین آلمانی بود ولی در نهایت از وی دل کند. از دیگر موارد مطرح شده در بخش اول، «اراده معطوف به قدرت»<sup>۳</sup> است که در واقع مصدر و منشا همه امورات و در انسان به آگاهی می‌رسد. این اراده در فرهنگ یونانی به بهترین نحو به ظهور می‌رسد ولی با شکل‌گیری فرهنگ مسیحیت همه چیز دچار بیماری شد و فرد مسیحی دست به انکار همه چیز حتی اراده معطوف به قدرت زد. البته اراده معطوف به قدرت همه جا حضور دارد و انکار مسیحی نشان دهنده ریاکاری اوست. به نظر او هیچ انگاری<sup>۴</sup> سرنوشت مسیحیت بوده است. فلسفه شوپنهاور، بودامنشی و مسیحیت در اساس یک چیزاند و هر سه به انکار زندگی پرداخته‌اند.

همچنین نظریه حقیقت و چشم انداز باوری<sup>۵</sup> در بخش مذکور مطرح خواهد شد طبق نظریه چشم انداز باوری ما با یک حقیقت روبرو نیستیم بلکه هرکس از منظر خویش امور را نظاره می‌کند. حقیقت نیز دیگر مثلاً مطابقت گزاره با حکم یا عالم علوی نیست بلکه حقایق لشگری از استعاره‌ها هستند که استعاره بودن خویش را از یاد برده‌اند.

از مباحث دیگر نظریه بازگشت جاودانه است. در تفسیر این نظر اقوال متفاوتی گفته شده است. برخی آن را دال بر فرآیندی فیزیکی می‌دانند و تفسیر کیهان شناختی از آن دارند و برخی نیز بر تأثیر روانی این نظریه در تأیید زندگی سخن می‌گویند. نیچه با طرح ابر انسان<sup>۶</sup> بحث آفرینش ارزش های والا و گذر از واپسین انسان را

---

1 Genealogy

2 Arthur Schopenhauer

3 The will to power

4 Nihilism

5 Perspectivism

6 Overhuman, Overman, Superman

مطرح می‌کند. ابر انسان معنای زمین است و درغیبت خدا، هستی را به عهده می‌گیرد. ابرانسان ترحم را انکار می‌کند و در عوض خطر کردن و آفریدن و دلاوری را به انسان باز می‌گرداند.

در فصل دوم به فلسفه دین نیچه پرداخته خواهد شد. و البته در همه این رساله سعی خواهد شد مساله دین و اخلاق از منظر نیچه به دلیل تناسب با گرایش درسی این جانب بیشتر بررسی شود. در این بخش هم سعی شده است نظرات نیچه در مورد به دین که معمولاً دین مسیحیت را در بر می‌گیرد، تبیین شود. در این بخش علت یا علل حمله‌ور شدن نیچه به دین و انگیزه وی از فلسفه پردازای بیان شده است.

نیچه معتقد است که مسیح و مسیحیت ربطی به هم ندارند، مسیح انسان صدیقی بود که صرفاً یک شیوه زندگی درونی اختیار کرد و نه معرفتی تعلیم داد و نه عقیده‌ای عرضه کرد. مسیحیت حاصل دغل‌بازی‌های پولس قدیس است. وی سقراط و افلاطون را از ریشه‌های شکل‌گیری مسیحیت می‌داند و مسیحیت را اساساً امری یهودی می‌داند و به این مسأله پرداخته شده است که دشمنی نیچه با مسیحیت به چه خاطر بوده است. در ادامه بحث به پیشینه انتقاد به مسیحیت پرداخته شده است. سپس به طور مختصر دیدگاه کلی مارکس و فوئرباخ ذکر شده و به ایدئولوژی از نظر مارکس و کارکرد آن پرداخته شده است. این بیان کارل لوبت که می‌گوید نگرشی که از هگل شروع شد به نیچه انجامید<sup>1</sup> ذکر شده و درباره آن چند سطری نیز نوشته شده است. نیچه کینه ورزی<sup>1</sup> قوم یهود را عامل بی ارزش شدن تمام ارزش‌ها می‌داند. نیچه ترحم را از بدترین ویژگی‌های مسیحیت می‌داند زیرا ترحم اساساً قانون تکامل را که طی آن قوی می‌ماند و ضعیف از دور گردون خارج می‌شود را بی اثر می‌کند. رحم زندگانی را منتفی می‌کند و درواقع یک هیچ‌انگاری عملی است. البته مسیحی نمی‌گوید «هیچ» بلکه تحت عناوین «آن جهان»، «خدا»، «سعادت ابدی» و... از آن یاد می‌کند. نیچه معتقد است مسیحیت علیه نوع عالی - تر انسان تا سرحد مرگ جنگیده است. نیچه فیلسوفان را همسنگ کشیشان می‌داند. و حقیقت را ابزاری جهت حفظ نوع پست‌تر می‌داند که با واقعیت تماس ندارند. وی همواره مسیحیان را به بیماران و مسیحیت را به

---

1 resentment



بیماری تشبیه کرده است. سعی شده است در این بخش عواملی که مستقیماً منجر به خلق مفهوم خدا شده‌اند ذکر شود، نیچه گاه بی معنایی رنج را عامل به وجود آمدن خدا می‌داند و معتقد است با جعل خدا بشر توانست معنا سازی کند. نیچه در ارزیابی دین بر شوپنهاور خرده می‌گیرد و نهایتاً دین را معلول ترس آدمی می‌داند. وی معتقد است انسان مرعوب نیاکان و اجداد خود شد، این ترس آنقدر قدرت گرفت تا نهایتاً به جعل خدا منجر شد. نیچه در کتاب انسانی، زیاده انسانی گفته است که جان‌های آزاد با دین از آن حیث که دین است مخالف نیستند، بلکه از آن حیث که ادیان درانجماد فکری و جزمی گرفتار شده‌اند مخالف است. وی معتقد است که مسیحیت به علت عدم تماس‌اش با واقعیت نه تنها دشمن حیات شده که حتی در برابر علم نیز ایستاده است. اوزبان شناسی و پزشکی را دشمن خرافات و بویژه دین معرفی می‌کند.

نیچه علم و حقیقت جویی را برخاسته از مسیحیت می‌داند. وی معتقد است مسیحی با شناخت خداوند قصد دارد قدرت خدای خویش را بهتر درک کند. او این حقیقت جویی را نهایتاً به ضرر خود مسیحیت می‌داند. در ادامه فصل دو، نظر کاپلستون راجع به سه لایه‌ی قدرت که درپوشش اخلاق مخفی شده‌اند بیان شده است. سپس طبقه‌بندی نیچه از اخلاق ذکر شده است. وی قائل به دو نوع اخلاق است: اخلاق سروران و اخلاق بردگان. اخلاق سروران اخلاقی شور مدارانه است. در اخلاق سروران، فرمانروایان هرچیزی که برخلاف حالات غرور آمیز روان است را از خود جدا می‌دانند. از نظر او اخلاق یونانیان اخلاق سروران بوده است. آنها با وجودی که از جنبه‌های خشمناک و وحشت آفرین زندگی آگاه بودند ولی همواره به حیات آری می‌گفتند. انسان والا به هر چیزی شرافت می‌بخشد. البته انسان والا نیز از نگون بختان حمایت می‌کند ولی حمایت و ترحم وی از سر دلسوزی نیست بلکه از روی قدرت است.

نیچه اخلاق نوع دوم را اخلاق بردگان می‌نامد. بردگان همواره نسبت به فضائل قدرتمندان بدگمان و شکاک هستند. آنها هیچ بویی از فضائل قدرتمندان نبرده‌اند. آنان به دنبال برجسته کردن صفاتی هستند که بار زندگی را سبک کنند. از این رو رحم و مهربانی بزرگ می‌شوند، زیرا این صفات برای ایشان سودمند است. و آنها با

تمسک به این صفات می‌توانند بار زندگی را تحمل کنند. آنها می‌خواهند به هر قیمتی که شده زنده بمانند و ابایی از خذلان و تحقیر شدن ندارند. آنها ریا کارانه زندگی می‌کنند و جرأت بیان خواست‌های خود را ندارند و برای بروز آنها در زیراخلاق مخفی می‌شوند. تمام آن مواردی که نزد سروران پسندیده است برای بردگان رعب آور و ترسناک است.

نیچه اخلاق مسیحی را اخلاق بردگان می‌داند. بردگانی که برای پنهان کردن ترس‌شان دست به تغییر ارزش‌ها زده‌اند. نیچه شروع چنین اخلاقی را از سقراط و افلاطون می‌داند. نیچه می‌خواهد از فرد درمقابل کل دفاع کند. اخلاقی که نیچه با آن در می‌افتد، اخلاقی است که بنیادش الوهیت یا فرد عام است که میان همه انسان‌ها مشترک است. به نظر وی هر فردی مسئول رفتگان و آیندگان است. وی تنها راه رسیدن به حیات و زندگی واقعی را نفی اخلاق می‌داند. هدف نیچه از تخریب ارزش‌ها ترویج بی‌بندوباری نیست بلکه او تخریب می‌کند تا بیافریند. آفرینندگی ارزشگذاری است. به نظر او در آفرینندگی می‌توان به هستی اصیل رسید. نیچه دموکراسی و سیاست‌های امپریالیستی دوران مدرن را شدیداً رد می‌کند و اساس همه این نظام‌ها را صورتی از مسیحیت می‌داند. نیچه در تحلیل خود از اخلاق به تبارشناسی برخی از مفاهیم اخلاقی مبادرت کرده است.

فصل سوم به ارزیابی افکار نیچه در باب دین و به ویژه مسیحیت و اخلاق اختصاص دارد. در این بخش سعی خواهد شد تا مفهوم اخلاق روشن شود و براساس این امر به ارزیابی اینکه آیا در برابر زندگی قرار می‌گیرد یا نه پرداخته شده است.

کاپلستون خواستار حاکمیت شرایط منصفانه برای قضاوت در باب اخلاق است. او معتقد است که نیچه در میان اخلاق مداران مسیحی، ضعیف‌ترین افراد را انتخاب کرده است و آنها را در برابر برجستگان مشرک و بی‌اخلاق قرارداده است. او می‌گوید بهتر است شرایط را برابر کرده سپس شروع به قضاوت کنیم. نیچه می‌گوید مسیحیت در میان افراد ضعیف ظهور کرد و کاپلستون در جواب می‌گوید اجتماع یونان باستان آنهم در طبقات بالای خود، بی‌نهایت دچار فساد شده بودند و پولس نیز صرفاً در برابر این طبقه فاسد ایستاد و آن را محکوم کرد.

نیچه معتقد است که مسیحیت نسبت به فرهنگ‌های دیگر خصومت می‌ورزد و کاپلستون با بیان اینکه افرادی نظیر آگوستین از فلسفه فلوطین که مشرک بود بهره‌ها برده است، می‌گوید مسیحیت با جنبه‌های بد دیگر فرهنگ‌ها مقابله می‌کند و از جنبه‌های مثبت آن‌ها حتی استفاده نیز می‌کند.

نیچه معتقد است که تنها یک مسیحی بود که او نیز مصلوب شد و مسیحیت در شکل حاضر حاصل دغل بازی‌های پولس است. کاپلستون ادعای نیچه را بی‌دلیل و اساس می‌داند.<sup>۱</sup>

در این فصل به نقد روش شناختی از نیچه پرداخته شده است و گفته شده که نیچه مبنای روش شناختی درستی اتخاذ نکرده است. وی هیچ برهانی جهت اثبات ادعای خود ارائه نکرده است.

مغالطه تکوینی، خطای دیگری است که نیچه گرفتار آن شده است. اینکه ترس علت باور به خدا شده است و اینکه طرفداران آئین خاصی افرادی ضعیف هستند دلیل بر بطلان آن آئین و دروغین خواندن آن آئین نمی‌شود.

نیچه دین و اخلاق مسیحی را دروغ می‌پندارد. از طرف دیگر معتقد است همه امور افسانه‌اند. این دو قول قابل جمع نیستند. آیا این گزاره که دین و اخلاق دروغ‌اند نیز دروغ است؟

نکته بعد اینکه طبق چه معیاری همه امور را دروغ می‌دانیم، برای دروغ خواندن امور باید حداقل یک چیز راست وجود داشته باشد تا طبق آن دروغ بودن آن‌ها روشن شود. گذشته از این امور، اراده معطوف به قدرت چطور؟ آیا آن هم دروغ است؟

در این رساله به تشریح مطالب و موارد فوق پرداخته خواهد شد. رساله در پی پاسخ به پرسش‌هایی است که در مواجهه با فلسفه‌ی نیچه ممکن است برای هرکسی مطرح شود. این پرسش‌ها عبارتند از:

۱- هدف نیچه از فلسفه پردازی چه بوده است؟ و او در فلسفه‌ی خویش در پی تبیین چه مواردی است؟

---

۱ کاپلستون، فریدریک. نیچه، فیلسوف فرهنگ. ترجمه‌ی حلبی ع. ص ۲۰۷

۲- نگاه نیچه به انسان و زندگی و به تبع آن دین و اخلاق چیست؟ آیا نقدهای وی به دین فقط شامل

مسیحیت می‌شود؟

۳- آیا او در بررسی دین و بویژه مسیحیت دغدغه‌ی معرفت‌شناسانه دارد؟ یعنی آیا او در پی تبیین

ادعاهای مابعدالطبیعه دین از جهان است؟ و اصلاً آیا این جنبه‌ی دین برای وی حائز اهمیت است؟

۴- او با چه مبنایی به تحلیل دین و اخلاق می‌پردازد؟

۵- خدا در اندیشه نیچه چه جایگاهی دارد؟

و البته رساله‌ی انسان و زندگی در اندیشه نیچه سعی دارد به بررسی انسان و زندگی از دید نیچه، از منظری

دین‌شناسانه بپردازد. به عبارت دیگر انسان و زندگی و نسبت آن‌ها با دین و اخلاق. شایان ذکر است که منظور

نیچه از دین بیشتر مسیحیت است و منظور وی از اخلاق، بیشتر اخلاق مسیحی است.

در ایران اقبال زیادی به نیچه شده است و بیشتر کتاب‌های وی به زبان فارسی ترجمه شده و بسیاری از

ترجمه‌ها نیز ترجمه‌های خوبی هستند. از این رو دسترسی مستقیم به آثار نیچه بسیار راحت است. درباره فلسفه

نیچه آثار زیادی نوشته شده است. تعدادی از این آثار نیز به فارسی ترجمه شده‌اند. چند اثر نیز درباره‌ی فلسفه

نیچه به زبان فارسی تألیف شده است. این امر نیز پژوهش درباره‌ی نیچه را راحت‌تر کرده است و این امر نیاز به

متونی که به زبان‌های انگلیسی و آلمانی نگاشته شده‌اند را کمتر می‌کند. البته فلسفه نیچه دیرپاب و مشکل است

و یکی از علل آن شیوه نقادانه نیچه است. نیچه همواره نه تنها دین و اخلاق مسیحی که خود را نیز نقد می‌کند

و به غیر از این، زبان وی نیز شاعرانه و ادبی و متفاوت از دیگر فیلسوفان است.

به نسبت شهرت این فیلسوف در ایران و تعداد کتبی که از وی و یا راجع به وی به زبان فارسی ترجمه و

تألیف شده است و تعداد رساله‌های نوشته شده درباره وی بسیار کم است. کتابی که مستقلاً به طرح دیدگاه

نیچه درباره مسیحیت پرداخته شده است فقط یک کتاب است. از این رو موضوع رساله حاضر رجوع به همه آثار

نیچه را ضروری کرده است.